

Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 2, No. 1, Issue: 2, Spring & Summer 2024

Mah Dar Dar Farrukh Son

(Another Study about Siavash's Mother)

Mohammad Kazem Kahdavi¹

Ahmed Heydari²

1- Professor of Persian language and literature at Yazd University. kahdoui@yazd.ac.ir

2- PhD in Persian language and literature, Persian Gulf University, Bushehr.

Article Info

Article Type:
Original Article

Received: 2024/03/17

Revised: 2024/04/21

Accepted: 2024/05/29

Published: 2024/07/22

Keyword:

Siavash,
Mother of Siavash,
Kavos,
Sudabah.

Abstract

The story of Siavash is one of the fascinating stories of the Shahnameh, in which Ferdowsi depicted Siavash from his birth to his death as a symbol of purity, honesty and greatness of the secretary. The interesting point in this story is the anonymity of Siavash's mother, which has made speculations about her personality and identity seem different. Each of these theories, while being new, has flaws and problems, and researchers such as Khaleghi Mothol, Islami Nadushan, and Aydanlu, in their research and opinion, have treated it with doubts and doubts and each one of them is one of the The cases related to Siavash's mother have been mentioned. In this article, to briefly state various hypotheses regarding the identity of Siavash's mother, and to criticize the presented theories, by summarizing and combining the presented views and removing the points that were based on guesswork, a more complete and combined theory (to as possible) will be Provided.

Cite this article: Kahdoui, M., & Heidari, A. (2024). Mah Dar Dar Farrukh Son (Another Study about Siavash's Mother). *Journal of Heroic Literature*, 2(1), 163-176.
doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.2.10>

© The Author(s)

Publisher: Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال دوم، شماره اول، پیاپی دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

صفحات ۱۶۳-۱۷۶

ماه دیدار فرخ پسر

(پژوهشی دیگر پیرامون مادر سیاوش)

محمد کاظم کهدویی^۱ / احمد حیدری^۲

- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد. kahdouei@yazd.ac.ir

- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱	داستان سیاوش، از داستان‌های جذاب شاهنامه است که فردوسی، سیاوش را از تولد تا کشته شدن، به عنوان نماد پاک، صداقت و بزرگ منشی، نمودار ساخته است. نکته قابل تأمل در این داستان، گمنامی مادر سیاوش است، که باعث شده، حدس و گمان‌ها در خصوص شخصیت و هویت وی، متفاوت به نظر بیاید. هر کدام از این نظریه‌ها، در عین نو بودن، نقص‌ها و اشکالاتی دارد، و پژوهشگرانی چون: خالقی مطلق، اسلامی ندوشن، و آیدنلو، در پژوهش و نظر خویش، با تردید و شک و احتمال بدان پرداخته و هر کدام به یکی از موارد مربوط به مادر سیاوش اشاره کرده‌اند. در این مقاله، به طور مختصر به بیان فرضیه‌های مختلف در خصوص هویت مادر سیاوش، و نقد نظریات ارائه شده، با جمع بندی و ترکیب دیدگاه‌های ارائه شده و حذف نکاتی که بیشتر بر پایه حدس و گمان بوده، نظریه ای ترکیبی و کاملتر (تا حد امکان) ارائه خواهد شد.
کلیدواژه‌ها: سیاوش، مادر سیاوش، کاووس، سودابه.	

استاد: کهدویی، محمد کاظم & حیدری، احمد. (۱۴۰۳). ماه دیدار فرخ پسر (پژوهشی دیگر پیرامون مادر سیاوش). *ادبیات پهلوانی*. 2(1), 163-176.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.2.10>

ناشر: دانشگاه لرستان

© The Author(s)



۱. مقدمه

داستان سیاوش، از دلکش‌ترین و جذاب‌ترین داستان‌های شاهنامه است که حدود سه هزار و هفتصد بیت را به خود اختصاص داده است و این نشان از توجه خاص شاهنامه سرایان و فردوسی به این شخصیت دارد.^۱ پاکی، صداقت و بزرگی و بزرگ منشی این شاهزاده، که او را پاک‌ترین و اهورایی‌ترین شخصیت شاهنامه ساخته، در جای جای داستان نمودار است.^۲ جلای وطن و کشته شدن او در توران، دل هر نازک دلی را به خشم می‌آورد، ولی نکته قابل تأمل این داستان، گمنامی مادر سیاوش است، که باعث شده تا حدس و گمان‌ها در خصوص شخصیت شاهنامه و هویت مادر سیاوش متفاوت و گاه ضد و نقیض به نظر بیاید. تردید نویسندگان مقاله‌ها، در ارائه نظر خویش، با استفاده از کلماتی مانند «احتمالاً»، «به گمان نگارنده»، «شاید» و...^۳ و واگذاری کار قضاوت و نتیجه‌گیری نهایی و پذیرش یا عدم آن به خواننده، نشانگر این مطلب است.

۱-۱. داستان سیاوش

روزی طوس و گیو و چند پهلوان دیگر ایرانی برای شکار به نزدیکی مرز توران می‌روند. در آنجا با دختری زیبا، رو به رو می‌شوند، که در آن دشت تنها مانده است و بر سر تصاحب او بین طوس و گیو نزاعی در می‌گیرد. نام و نشان او را می‌پرسند و آن دختر در پاسخ، خود را «خویش گرسیوز» معرفی می‌کند و می‌گوید از ترس پدر که در حالت مستی قصد کشتن او را داشته، به آنجا گریخته است و مسلماً پدر و مادرش بعد از این جویای حالش خواهند شد. طوس و گیو، حکمیت برای تصاحب دختر را به کاووس، شاه ایران، می‌سپارند و دختر را به نزد وی می‌برند.^۴ کاووس با دیدن آن دختر ماه روی، به یکباره به او دل می‌بندد و او را به همسری بر می‌گزیند:

به هر دو سپهبد چنین گفت شاه که کوتاه شد بر شما رنج راه
گوزن است اگر آهوی دلبر است شکاری چنین از در مهتر است

(فردوسی، ۸: ۳)

کی کاووس، دختر را به حرمسرای خود می‌فرستد و مدتی بعد سیاوش از او زاده می‌شود. پس از به دنیا آمدن سیاوش، دیگر هیچ نشانی از مادر سیاوش در شاهنامه به چشم نمی‌خورد. تمامی داستان ورود مادر سیاوش در شاهنامه تا خروج او از داستان، در چهل و چهار بیت آمده است.

۲-۱. پیشینه تحقیق:

استاد خالقی مطلق در مقاله «نظری درباره هویت مادر سیاوش» با اشاره به صورت کهن تر داستان، سودابه را دختر افراسیاب و مادر سیاوش دانسته که سپس عاشق پسر خود شده، ولی چون عشق مادر به پسر خوشایند نبوده، برای سیاوش مادر تورانی دیگری از خاندان افراسیاب ساخته و در آغاز داستان افزوده اند. (خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۶، ۳۲۴)

استاد اسلامی ندوشن، در مقاله «سودابه و فدر»، «مادر سیاوش را زن تورانی ناشناس و سودابه همسر اول کاووس دانسته که ماجرای او، به «فدر» همسر «تره» به ناپسری اش «هیپو لیت» در افسانه‌های یونان باستان شباهت دارد (اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۵۵، ۶۸ - ۷۰)

سجاد آیدنلو، در مقاله ای با عنوان «فرضیه‌ای دربارهٔ مادر سیاوش»، مادر سیاوش را «پری» دانسته که در طول زمان و مراحل گذر داستان از اسطوره به حماسه، به هیأت متناسب با داستان حماسی، یعنی دختری زیبارو و دلربا در آمده است. «(آیدنلو، ۱۳۸۸، صص ۶۴ - ۷۴)

۲. ابهام‌های موجود در داستان سیاوش و هویت مادر او:

علاوه بر بی نام و نشان بودن مادر سیاوش در شاهنامه و تمام منابعی که به شرح زندگی او و فرزندش پرداخته‌اند، انتخاب این زن به عنوان همسر از طرف کاووس، بدون بررسی اصل و نژاد زن^۵، عدم حضور خانوادهٔ دختر در ادامهٔ داستان، و در نهایت، بیرون رفتن ناگهانی او از داستان بدون ذکر هرگونه علتی، بر ابهام‌های داستان افزوده است، همچنین وی در معرفی خود، یکبار در نزد طوس و گیو، خود را «خویش گرسیوز» و در نزد کاووس خود را «نبیرهٔ گرسیوز» می خواند. در نزد طوس و گیو:

بدو گفت من خویش گرسیوزم به شاه آفریدون کشد پروزم

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۸: ۳)

و در نزد کاووس:

ورا گفت از مام خاتونیم ز سوی پدر بر فریدونیم
نیایم سپهدار گرسیوز است بر آن مرز خرگاه او مرکز است

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۹: ۳)

البته در جهت رفع نواقص یاد شده، به ویژه عدم حضور مادر سیاوش، در ادامهٔ داستان «در برخی از دستنویس‌های دیگر، مانند دستنویس لندن مورخ ۸۴۱، و دستنویس بی تاریخ لنینگراد، در محلی دیگر از داستان، یعنی پیش از ملاقات سیاوش با سودابه در شبستان، گزارشی دراز یکی در ۱۵ بیت و دیگری در ۲۱ بیت، دربارهٔ مرگ مادر سیاوش ساخته‌اند، که در عدم اصالت آنها کوچک‌ترین تردیدی نیست، ولی این روایت‌های الحاقی نشان می‌دهد که برخی کاتبان متوجه شده‌اند که بدون هیچ اشاره‌ای به سرنوشت بعدی مادر سیاوش، داستان دارای نقص است. . . .»^۶ (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۲۴ و ۳۲۵) تفاوت در ابیات وارد شده در خصوص مرگ مادر سیاوش نیز تردید در خصوص الحاقی بودن آنها را افزایش می‌دهد؛ چنان که «بنا بر متن دستنویس فلورانس، علت یاد نشدن از مادر سیاوش در ادامهٔ داستان این است که او هنگام زادن فرزند در می‌گذرد: یکی ماه دیدار فرخ پسر که بر مادر آورد گیتی به سر

چو آن شاهزاده ز مادر بزاد هم اندر زمان مادرش جان بداد»

(همان، ۱۳۸۶: ۳۲۶)

اما این ابیات در ملحقات متن انتقادی حمیدیان به شکل زیر آمده است، که کاملاً با ابیات بالا متفاوت است.

به فرمان شه چون بسیجید کار برفت از جهان مادر شهریار
سیاوش به گاه اندر آمد چو دیو برآورد بر چرخ گردان خدیو^۷

۲-۱. هویت مادر سیاوش در منابع تاریخی و مراجع:

از آنجا که در شاهنامه، نامی خاص برای مادر سیاوش ذکر نشده، یافتن هویت وی در فرهنگ‌ها و مراجع دیگر در ذیل اعلام خاص بی ثمر است و تنها در ذیل اسامی «سیاوش»، «سودابه»، «کاووس» و «دشت دغوی» (محل پیدا شدن مادر سیاوش) می توان اطلاعاتی هر چند ناقص دربارهٔ مادر سیاوش به دست آورد.^۱ در «یشت‌ها» به داستان معروف شکار پهلوانان ایرانی در دشت دغوی اشاره و مادر سیاوش، دختری تورانی از نوادگان گرسیوز دانسته شده است، که کاووس با دیدنش به او عاشق می شود و او را به همسری بر می‌گزیند و... (پور داوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۱ و ۲۳۲)

در تاریخ بلعمی، در خصوص پادشاهی کیکاووس چنین آمده: «پس این کیکاووس را پسری آمد، سیاوخش نام کردش و به همه جهان اندر، ازو نیکو روی تر نبود. کیکاووس او را به رستم داد و گفت او را، به سگستان برو... و در ادامه آمده است: «و این کیکاووس دختر ملک ترک را به زنی کرده بود، دختر افراسیاب را، و افراسیاب این دختر را فرستاده بود بی خواسته و سالی زمان خواسته بود تا مال بفرستد... پس چون سیاوخش باز بلخ آمد و جامه های ملوکان اندر پوشید و به سلام پدر شد، زن کیکاووس، دختر افراسیاب، بر سیاوخش عاشق شد و او را بر خویشتن خواند و سیاوخش فرمان او نکرد و گفت پدر را بی وفایی نکنم...» (بلعمی، ۴۱۹: ۱۳۸۳)

در مروج الذهب آمده که کیکاووس رو به یمن نهاد، پادشاه یمن وی را به اسارت گرفت و دختر وی، سُعدی، عاشق بر او شد، و با او و همراهانش مهربانی کرد، رستم پس از چهار سال او را نجات داد و سُعدی همراه وی به ایران آمد و «درباره پسرش سیاوش، فریبش داد» و حکایت پناه بردن سیاوش به ملک ترکان (افراسیاب) و به همسری گزیدن دختر او و کشته شدن سیاوش رخ داد. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۲۱ و ۲۲۲)

در تاریخ ثعالبی (غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم) داستان زادن سیاوش این گونه است که: «کیکاووس با کنیزکی که زیارویی مانند او دیده نشده بود، و به او بخشیده بودند، همبستر گشت و سیاوش از او بزاد که چون ستاره بی درخشان بود و چون ماهی تابان، و آن کنیزک از دست برفت؛ پس کیکاووس سیاوش را به رستم سپرد و...» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱۴) و سیاوش در زیبایی و برومندی بی همتا شد و در ادامه در بیان داستان «سیاوش با همسر پدر وی، مشهور به سودابه، دختر پادشاه حمیر» چنین آمده است که: «سودابه سیاوش را از دور بدید و بر او همان رسید که بر همسر عزیز مصر با یوسف صدیق...» (همان: ۱۱۵)

و در ذکر «ولادت سیاوش بن کیکاووس» چنین می گوید که «کنیزک زیبای بی همتایی به حضور کیکاووس تقدیم شده بود که با او به یک بستر در آمد و سیاوش چون اختر تابان و ماه درخشان از او متولد گردید و مادر بمرد و...» (همان: ۷۵)

همین روایت در «الکامل» ابن اثیر برای زاده شدن سیاوش از مادر ناشناس بیان شده است که در آنجا نیز کاربرد فصل مجهول (فَعْلَال) نشان از این می دهد که هویت مادر سیاوش از نظر نویسنده و با توجه به منابع مورد دسترس وی نامعلوم بوده است.^۲ (ابن اثیر، ۱۳۴۵، ج ۳: ۲۷۹)

مؤلف آثار البلاد، نیز به عشق سُعدی، زن کیکاووس به سیاوش، و آغاز نهادن مرآده، و امتناع سیاوش از او، و افترای سُعدی از بیم کیکاووس و شکایت سیاوش اشاره کرده است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

در تاریخ گزیده، مادر سیاوش دختری از تخم گرسیوز دانسته شده که پهلوانان او را در شکارگاه یافتند و «کاووس او را از پهلوانان ستد و سیاوش ازو بزاد... به تهمت سودابه زن کاووس که برو عاشق بود اسپاه برداشت» به ترکستان رفت و در آنجا کشته شد. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۸)

نویسنده حبیب السیر، با صراحت، سیاوش را فرزند کاووس از منکوحه غیر سودابه می داند که شمس و قمر از انوارش رشک می بردند و سودابه در نگاه اول از عشق سیاوش بی صبر گشته است. (غیاث الدین حسینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۳)

در برهان قاطع نیز بدون ذکر نام مادر سیاوش، آمده که سیاوش عاشق مادراندر (نامادری) خود، سودابه، شده بود و بر آتش رفت و... (خلف تبریزی ۱۳۵۷، ج ۲: ۸۶۹)

در منابع متأخر و فرهنگ‌های جدید نیز همه به همان ابیات شاهنامه نظر داشته اند و تنها تفاوت منابع اخیر، این است که همگی براساس لایه‌های بیرونی داستان سیاوش، سودابه را دختر شاه هاماوران دانسته اند، که بر فرزند شوهر خود عاشق شده است.

۲-۲. فرضیه‌های متأخرین:

میان نظریه‌های شاهنامه پژوهان معاصر، دو دیدگاه به صورت کلی وجود دارد. در نگاه اول خالقی مطلق معتقد است: «در صورت کهن تر داستان، سودابه دختر افراسیاب و مادر سیاوش بوده که سپس عاشق پسر خود شده؛ ولی چون عشق مادر به پسر را خوشایند ندانسته بودند، برای سیاوش مادر تورانی دیگری از خاندان افراسیاب ساخته و در آغاز داستان افزوده اند. محتمل است که این دگرگونی در اواخر دوره ساسانی یا اوایل دوره اسلامی رخ داده باشد و از این رو اولاً خود روایت، یعنی سرگذشت مادر سیاوش که در آغاز داستان سیاوش در شاهنامه آمده است، در مآخذ دیگر راه نیافته و ثانیاً درگذشت این زن پس از زادن فرزند که برای رفع نقص داستان ضروری است، هنوز به خوبی جزم داستان نگشته بوده و...». (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ۳۲۴)

وی در جایی دیگر از مقاله، سودابه را نیز مانند مادر سیاوش از توران می داند و احتمال می دهد که هر دو در اصل یک تن واحد بوده باشند. «(همان: ۳۲۶)

نقد نظر: البته خالقی مطلق از ذکر مآخذ روایاتی که سودابه را تورانی دانسته اند، خودداری کرده اند و گویا منظور ایشان کتبی چون تاریخ‌نامه طبری یا تاریخ کامل و حبیب السیر بوده است، که هر سه به طور صریح سیاوش را از منکوحه غیر سودابه و فرزند کاووس می دانند و در ضمن پذیرفتن هویتی تورانی برای سودابه، به عنوان مادر اصلی سیاوش، ابهام دیگری در داستان افزوده است و آن مساله داستان‌های مربوط به حمله کاووس به هاماوران (یمن)، شکست شاه هاماوران، پذیرش ازدواج تحمیلی «سودابه» و... است^۱، که فقط با دوگانه دانستن هویت مادر سیاوش و سودابه قابل پذیرش است.

دلیل دیگری که پذیرش این نظریه را با شک و تردید همراه می کند، ابیاتی است که در شرح حال سودابه، بعد از عبور سیاوش از آتش آمده است. این که مادری به دلیل شکست در عشق با فرزند، تن به سوزاندن فرزند دهد و پس از رهایی و نجات فرزندش آن همه خشمگین شود، بسیار غیر منطقی به نظر می رسد، آن هم فرزندی با آن همه جمال و صفات شایسته که همه پس از عبور او از آتش به شادمانی می پردازند:

یکی شادمانی بُد اندر جهان	میان مهان و میان کههان
همی داد مژده یکی را دگر	که بخشود بر بیگنه دادگر
همی کند سودابه از خشم موی	همی ریخت آب و همی خست روی

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۳۶: ۳)

همچنین در ادامه داستان، ابیات دیگری مبنی بر یکی نبودن هویت مادر سیاوش و سودابه دلالت دارد، که در خطاب کاووس به سیاوش بیان شده است:

بدو گفت شاه ای دلیر جوان که پاکیزه تخمی و روشن روان
چنانی که از مادر پارسا بزاید شود در جهان پادشاه

(همان: ۳۷)

در حالی که بعد از این سخنان، کاووس، سودابه را فرا می خواند و با لحنی تند او را سرزنش و ملامت می کند:

بر آشفته و سودابه را پیش خواند گذشته سخن ها بر او بر براند
که بی شرمی و بد بسی کرده ای فراوان دل من بیازرده ای

(همانجا)

در ابیات یاد شده، تغییر کلام از پارسا به بی شرم، برای یک شخص، و آن هم در فاصله پنج بیت، قابل پذیرش نیست، و در حقیقت مادر پارسا هرگز آن زن بی شرم ابیات بعد نخواهد بود، و بی شرمی و ناپارسایی سودابه به سبب عشق هوس آلود به فرزند شوهر و تلاش در نابودی سیاوش با توکل به دروغ در جای جای داستان نمود دارد، و مادر پارسایی که شاه، سیاوش را از او می داند، مسلماً بدذات ترین زن شاهنامه (سودابه) نخواهد بود؛ همچنین تنها یک بار عنوان مادر، از طرف سیاوش برای سودابه آمده، آنهم به صورت گمان و پندار، که شاید برای جلب رضایت سودابه و رهایی از دام فریب او بوده، یا تذکر به این که در جایگاه مادر اوست و این عشق، خیانت به پدر است.

سیاوش از آن پس به سودابه گفت که اندر جهان خود ترا کیست جفت
... کنون دخترت بس که باشد مرا نشاید بجز او که باشد مرا
سر بانوانی و هم مهتری من ایدون گمانم که تو مادری

(همان: ۲۳)

علاوه بر دلایل مذکور، می توان به این نکته نیز اشاره کرد، که روابط بین سودابه و سیاوش از جنس مادر و فرزندی نیست؛ مثلاً در بازگشت سیاوش پس از هفت سال از زابل به نزد کاووس، سودابه و سیاوش هیچ کدام به دیدار یکدیگر نمی روند و حتی یک بیت از دیدار این دو قید نشده است، تا جایی که سودابه به ناگاه و آن هم پس از یک سال از بازگشت سیاوش، او را می بیند و به او دل می بازد و ... :

بر آمد بر این نیز یک روزگار چنان بد که سودابه پر نگار
زناگاه روی سیاوش بدید پر اندیشه گشت و دلش بررمید

(همان: ۱۴)

با توجه به دلایل یاد شده و با توجه به این که در هیچ یک از متون کهن و ... ، این دو هویت (سودابه و مادر سیاوش) یکی دانسته نشده و قید نامادری برای سودابه در همه منابع آمده، پذیرش هویت یکسان سودابه و مادر سیاوش دشوار یا غیر ممکن به نظر می رسد.

۲-۲. نگاه دوم: هویت مجزای مادر سیاوش و سودابه:

نگاه دوم در هویت مادر سیاوش، او را شخصیتی مجزا از سودابه می داند و این نگاه با توجه به ساختار ظاهری داستان است که در آن اشاره به داستان ورود مادر سیاوش در دشت «دغوی» و اتفاقات بعد از آن دارد. بر این اساس، استاد اسلامی ندوشن، با نگرش و دید تطبیقی ادبیات ملل جهان، معتقد است «مادر سیاوش همان زن تورانی ناشناس و سودابه همسر اول کاووس است که ماجرای دلدادگی او به فرزند شوهرش به دلدادگی «فدر» همسر «تزه» به ناپسری اش «هیپولیت» در افسانه‌های یونان باستان شباهت دارد و در این دو قصه وجوه مشترکی است که آن دو را به هم نزدیک می کند؛ از جمله وجود دو شاه سبکسر و تیز خشم و پیر، دو شاهزاده نوجوان که هر دو به سبب سبکسری پدران، به کام مرگ می روند، و دو نامادری که عاشق بر فرزند شوهر می شوند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۶۸ - ۷۰)؛ با این تفاوت که هیپولیت مادری شناخته شده دارد که در واقع ملکه آمازون‌هاست و در دربار نیای خود «پیتیه» به سر می برد، در حالی که تمام رمز داستان سیاوش ناشناس بودن هویت این مادر است؛ البته مؤلف، در بررسی داستان سیاوش و شخصیت و هویت مادر او به ابیات الحاقی بعضی نسخه‌ها دال بر مرگ مادر سیاوش نیز نظر داشته است.^{۱۱} (همان، ۱۳۶۳: ۱۷۵)

همچنین نویسنده، به این نکته ظریف هم اشاره دارد که عشق سودابه به سیاوش و یا به عبارت دقیق تر، سعی سودابه برای نزدیکی به سیاوش، فقط از روی هوس نیست، بلکه سودابه می خواهد که «او (سیاوش) را داماد خود کند و پس از مرگ کاووس در پناه خویشی با او، از فتنه دشمنان بسیاری که در دربار داشته است، در امان بماند»^{۱۲}. (همان، ۱۳۵۵: ۹۲) و با شنیدن جواب رد از سوی سیاوش، فکر نزدیک شدن به او و آن عشق گناه آلود، سودابه را در می گیرد.

سیاوش بر تخت زرین نشست	ز پیشش به کش کرده سودابه دست
بتان را به شاه نو آیین نمود	که بودند چون گوهر نابسود...
کسی کت خوش آید از ایشان بگوی	نگه کن به دیدار بـ لالی اوی...
چو بیرون شود زین جهان شهریار	بداری مرا همچو او ارجمند
نمانی که آید به من برگزند	تو خواهی بُلادن زو مرا ییادگار
	(فردوسی، ۱۳۷۸: ۳: ۲۱ و ۲۲)

نقد نظر: این دیدگاه نیز همچون نظریه قبلی، با شک و تردید همراه می شود و شاید بیشتر برای مقایسه آن با همتای خارجی بوده است.

۲-۴. پیک و کارگزاری ایزدی، برداشتی دیگر از مادر سیاوش:

فرضیه دیگری می گوید: «اگر این زن شگفت (مادر سیاوش) در ابیات شاهنامه نام و کام و آرامی ندارد، و آذرخش وار تنها دمی در میان ابرهای رازپوش در پهنه آسمان می درخشد... از آن روست که در ژرف ساخت اسطوره‌گی داستان او نه یک زن / همسر / مادر به مفهوم عادی، بلکه پیک و کارگزاری ایزدی و مینوی است» (دوستخواه: ۱۳۸۰: ۲۰۸) نویسنده، نشانه مینوی بودن سرشت مادر سیاوش را در پرسش و پاسخ سودابه و سیاوش می بیند:

و دیگر که پرسیدی از چهر من	بیامیخت با جان تو مهر من
مرا آفریننده از فر خویش	چنان آفرید ای نگارین زپیش
تو این راز مگشای و با کس مگوی	مرا جز نهفتن همان نیست روی

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۳: ۲۳)

نقد نظر: این ابیات نه تنها نشان دهنده‌ی هویت مجزای مادر سیاوش و سودابه است، بلکه نشان می‌دهد حتی در نگاه شخصیت‌های داستان که در بطن آن حضور دارند، هویت این شخص، ناشناخته و رازگونه است و گرنه این سؤال، دلیل منطقی و مشخصی ندارد.

۵-۲. «پری»، یا مادر سیاوش

همچنین فرضیه‌ی ای دیگر، بر شخصیت غیر انسانی مادر سیاوش تأکید دارد که: «با تأمل در داستان شاهنامه و به استناد چند قرینه‌ی متنی و برون‌متنی... شاید در ساخت و صورت کهن روایت، مادر سیاوش، «پری» در مفهوم باستانی و پیش از زرتشت این موجود اساطیری بوده است که در طول زمان و مراحل گذر داستان از اسطوره به حماسه، که اصلاً جابه‌جایی و دگرگونی اساطیر نامیده می‌شود، همگام با تغییرات دیگر در اصل روایت، هویت او نیز به هیأت متناسب با داستان حماسی، یعنی دختری زیبارو و دلربا در آمده است.». (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۴)

در این فرضیه، نویسنده به استناد چند داستان، از جمله داستان عشق دختر اسلم، فرمانروای پریان، به بهمن پادشاه ایران در بهمن نامه، و داستان عشق یک پری به انسان، در سمک عیار، داستان عشق عالم افروز، که او نیز پری است، به سام، در سام‌نامه و... احتمال این که هویت مادر سیاوش نیز از پریان باشد، را محتمل دانسته است. (همان: ۶۵-۶۷)

در ترجمه تفسیر طبری، آنچه در خصوص قصه «مولود بلقیس» آمده، بسیار شباهت دارد به داستان پیدا شدن مادر سیاوش، ازدواج او با کاووس، به دنیا آوردن سیاوش، ناپدید شدن وی، رفتن سیاوش در آتش، و...: «و بلقیس زنی بود سخت نیکوروی، چنان که به وقت او به جهان اندر نیکو روی‌تر از او نبود، و مادر او پری بود و پدرش آدمی بود». (تفسیر طبری، ج ۶، ۱۳۴۲: ۱۴۶۷) در داستان مذکور، وجود شباهت‌های فراوان، ذهن را به داستان زندگی مادر سیاوش در شاهنامه فردوسی سوق می‌دهد و می‌توان تمامی بن‌مایه‌های آن داستان را در داستان زندگی بلقیس با اندکی تفاوت ملاحظه کرد.

خلاصه قصه در تفسیر طبری چنین است که پدر بلقیس (بوسرح) پادشاهی بزرگ و صاحب حکومت یونان بود. روزی هنگام شکار، از سپاه دور افتاد، (ن. ک به داستان شکار پهلوانان ایرانی در دشت دغوی). دو مار سیاه دید که با هم می‌جنگیدند. غلام پس از کشتن مار سیاه، مار سفید، را بر استری گذاشت و پیش ملک برد و ملک دستور داد تا مار را آب دادند و رها کردند. روزی ملک در سرای خفته بود، چون از خواب بیدار شد، جوانمردی زیباروی را در سرای خود دید، ملک نام و نشان وی را پرسید؛ جوانمرد گفت: من پری‌ام و پسر مهتر پریان هستم و من آن مار سفیدم که تو مرا از دست مار سیاه برهانییدی. آن مار سیاه، غلام پدر من بود و می‌خواست تا من را بکشد، (ن. ک به داستان مادر سیاوش که در باره‌ی فرار خود از دست پدر برای پهلوانان تعریف می‌کند) و تو من را نجات دادی، سپس آن پری می‌گوید که من خواهری زیباروی دارم، به سزای عمل نیک تو، او را به همسری تو در می‌آورم. (ن. ک به ازدواج آن زن با کاووس) و این پری می‌گوید که خواهر من، صورت انسان‌ها را دارد و تو باید، همیشه به مراد او عمل کنی و گرنه تو را ترک می‌کند، ملک را به نزد پری می‌برند و... بعد از ازدواج با ملک، آن پری، صاحب پسری می‌شود که نیکو روی‌تر از وی در میان انسان‌ها نبود. (ن. ک به تولد سیاوش و زیبارویی او) سپس آن پری، آن پسر را شیر می‌دهد و همیشه‌ای سنگین فراهم

می‌کند و پسر را در میان آتش می‌اندازد. (ن. ک عبور سیاوش از آتش) پس خبر به آتش انداختن آن پری، پسر را، به ملک می‌دهند و... ملک از پری علت این کار را می‌پرسد، و پری به سبب پرسش او و عدم تمکین شاه از کرده وی، به ناگاه ناپدید می‌شود و... (ن. ک به ناپدید شدن مادر سیاوش) (همان: ۱۴۶۶ - ۱۴۷۴)

پذیرش این که فردوسی، نگاهی به داستان یاد شده داشته که تألیف آن قبل از شاهنامه بوده است، احتمال صحت فرضیه پری بودن مادر سیاوش را، آن هم نه در مفهوم باستانی، بلکه در گذشته بسیار نزدیک به فردوسی، ممکن می‌سازد.

آیدنلو، در اثبات نظریه خویش، وجوه مشترکی را بین مادر سیاوش و پریان بیان می‌کند که عبارت است از:

۱. زیبایی فوق العاده پریان؛ که این زیبایی در سیمای مادر سیاوش تا به آن اندازه است که طوس و گئو بر سر تصاحب او نزاع می‌کنند،
توصیف گئو از مادر سیاوش:

بدو گفت گئو ای فریبنده ماه ترا سوی این بیشه چون بود راه (فردوسی، ۱۳۷۸: ۳: ۸)
یا توصیف کاووس از مادر سیاوش:

گوزن است اگر آهوی دلبرست شکاری چنین از در مهتر است (همان: ۹)
۲. عشق کاووس به زنی بی نام و نشان؛

۳. زاده شدن فرزندی زیباروی از او؛ که همه جا صحبت از زیبایی اوست و این زیبایی، سودابه را بر او عاشق می‌کند و... .

از دیگر مشترکات پریان و مادر سیاوش، حضور و ظهور پریان در کنار بیشه‌ها و... دلربایی آنان از شاهان و شاهزاده‌ها و پهلوانان، و غیبت ناگهانی آنها پس از ازدواج و همبستری و تولد فرزند است؛ چنان که گویا پریان «صرفاً برای انجام خویشکاری زاینده‌گی و باروری نمایان می‌شوند». (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۷۴)

با الحاقی دانستن ابیات مربوط به مرگ مادر سیاوش، کلید حل معمای زندگی ناتمام وی را، بخشیدن هویتی غیر مادی (پری) به او می‌توان دانست؛ علاوه بر مشترکات یاد شده، بیت زیر نیز مستندی دیگر برای یکسانی هویت مادر سیاوش و پریان می‌تواند باشد:

بدو گفت خسرو، نژاد تو چیست که چهرت همانند مهر پری است

(همان: ۹)

نقد این نظریه: در این نظریه نیز با وجود شباهت‌های مذکور بین زندگی و شخصیت مادر سیاوش با حالات و زندگی پریان، تفاوت‌هایی هم در آنها دیده می‌شود؛ مثلاً پریانی که در داستان‌های ایرانی حضور دارند، دارای نام و نشان هستند و در ضمن، آنها بر پهلوانان و شاهان عاشق می‌شوند، در حالی که در داستان سیاوش، مادر سیاوش بی‌نام است و کاووس، بر این شخصیت (پری یا...) عاشق می‌شود.

۲-۶. کنیزک بودن

فرضیه دیگری که به نظر نگارندگان این مقاله، می‌تواند بعضی از ابهام‌های موجود در داستان را رفع کند، پذیرش گفته ثعالبی (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱۴) در تاریخ وی است که «مادر سیاوش کنیزکی بود و چون سیاوش را به دنیا آورد، خود از دنیا رفت.» پذیرش این فرضیه، اولاً بی‌نام و نشان بودن مادر سیاوش در طول داستان

و ثانیاً مرگ بی سرو صدا و خروج او از داستان را بیشتر قابل پذیرش می‌کند؛ زیرا کنیزک‌انی که به پادشاهان بخشیده می‌شدند، همگی جزء خیل حرم سرایی بوده‌اند که همه بی‌نام و نشان می‌زیسته‌اند و می‌مردند، و می‌توان ابیات آغاز داستان سیاوش مبنی بر حضور یکی از نوادگان گرسیوز در دشت دغوی را، که با توجه به عدم پیگیری خانوادهٔ دختر برای یافتن این شاهزاده، همانطور که خود در داستان ادعا می‌کند، تا حدی ناقص به نظر می‌رسد، نوعی پوشش بر هویت اصلی این زن (مادر سیاوش) دانست که به جای کنیزک بودن، فردوسی، او را شاهزاده‌ای معرفی کرده است، تا سیاوش شاهنامهٔ او، اصلتی داشته باشد اصلتی که شاهزادگان و پهلوانان بدان می‌نازند، یا یکدیگر را به دلیل نداشتن آن تحقیر می‌کنند، و فردوسی نخواسته است تا قهرمان زیاروی شاهنامه، روزی مورد اتهام کنیززادگی قرار گیرد؛ چنان که در حکایت مشهور هجونا مه محمود، او را عملاً کنیز زاده می‌داند که می‌گوید:

اگر مادرم شاه‌بانو بدی مرا سیم و زر تا به زانو بدی

چنان که در مروج الذهب و تاریخ ثعالبی هم دیده می‌شود، از مادر سیاوش به عنوان کنیز یاد شده است. با استناد به سیر داستان سیاوش در شاهنامه و ابیات مربوط به آن و فرضیه‌های متعدد مذکور، کتب تاریخی و اطلاعات موجود در فرهنگ‌ها (ذکر شده در پی‌نوشت) می‌توان گفت که:

اولاً سودابه و مادر سیاوش، دو هویت مجزا هستند و هرگز نمی‌توان آن دو را یک شخص واحد فرض کرد. ثانیاً پذیرش ویژگی‌های مثبت و اهورایی و فوق انسانی سیاوش، آنگاه برای خواننده آسان می‌شود که او را از یک سو (پدر یا مادر)، زادهٔ وجودی اهورایی یا منسوب به آن بدانیم. پذیرش این که شخصیتی چون سیاوش از شاهی هوسباز و خودکامه و نادان^{۱۳}، و مادری بدذات چون سودابه زاده شده باشد، برای خواننده تا حدی دشوار به نظر می‌رسد.

ثالثاً در صورت پذیرفتن فرضیهٔ انسانی بودن این شخصیت (پری / سوشیانت) تنها نکتهٔ باقیماندهٔ داستان این است که: چرا این زن (مادر سیاوش) نامی از خود ذکر نمی‌کند و حتی وقتی پهلوانان از او نام و نشان را می‌پرسند، تنها به نژاد بودن و اصالت خویش اشاره می‌کند، و اصولاً، آیا او هرگز نامی نداشته یا از ذکر آن خوداری کرده است؟ و چرا پهلوانان برای شنیدن نام او اصراری نمی‌کنند؟ در این خصوص به نظر می‌رسد، همانطور که در چند جای شاهنامه می‌بینیم، فرزندان شاهان، چه پسر و چه دختر، قبل از ازدواج هنوز نامی ندارند و بعد از ازدواج است که صاحب نام و نشان می‌شوند؛ چنان که در توصیف فرزندان فریدون می‌خوانیم:

از این سه، دو پاکیزه از شهرناز یکی کهتر از خوب چهر، ارنواز
پدر نوز نا کرده از ناز نام همی پیش پیلان نهادند گام

(همان، ۱: ۸۲)

یا در توصیف دختران شاه یمن:

کجا از پس پرده پوشیده روی سه پاکیزه داری تو ای نامجوی
مران هر سه را، نوز نا کرده نام چو بشنیدم این دل شدم شادکام

(همان، ۱: ۸۴)

پس از ازدواج، فردوسی به نام سلم و تور و ایرج اشاره کرده و در یک مورد به نام یکی از فرزندان شاه یمن به نام «ماه آفرید» پس از ازدواج یاد می‌کند.

چنان که ملاحظه می شود، فردوسی در ابیات یاد شده از رسمی کهن؛ چون نامزدی، یاد می کند و به نظر می رسد که پس از زناشویی فرزندان را نام می نهاده‌اند، تا آن زمان که سه پور فریدون، سه دختر سرو را به زنی می ستانند، هیچ یک هنوز نامی ندارند و تنها پس از آن است که فریدون، سه پسر را «سلم» و «تور» و «ایرج» می نامد. و سه دختر را «آرزوی» و «آزاده خوی» و «سهی»، (کزازی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۲۹) و از آنجا که آن دختر زیباروی (مادر سیاوش) خودش را (به اجبار یا...) شاهزاده و از خاندان نژاده نامیده و مسلماً بدون همسر، پس بی نام بودن او با توجه به ابیات و توضیحات مذکور، برای طوس و گیو و دیگر پهلوانان، قابل قبول بوده است؛ البته این که پس از حضور او در حرمسرا باز هم نامی از او در شاهنامه نیامده، می تواند به عبور سریع این شخصیت از متن داستان، پس از ایفای نقش خود، یعنی خویشکاری زایندهگی و باروری و زایش سیاوش، مربوط باشد.

و در نهایت باید پذیرفت که «مادر سیاوش کنیزکی بود و چون سیاوش را به دنیا آورد، خود از دنیا رفت. و پذیرش این فرضیه را نوعی پوشش بر هویت اصلی این زن (مادر سیاوش) دانست که به جای کنیزک بودن، فردوسی، او را شاهزاده‌ای معرفی کرده است، تا سیاوش شاهنامه او، اصالتی داشته باشد اصالتی که در شاهنامه، شاهزادگان و پهلوانان بدان می نازند، یا یکدیگر را به دلیل نداشتن آن تحقیر می کنند، و فردوسی خواسته است تا قهرمان زیباروی نیکو خصال شاهنامه، روزی مورد اتهام کنیززادگی قرار گیرد.

۳. نتیجه گیری

با آنچه که از نوشته‌های پژوهشگران گرانقدر به دست آمد؛ از جمله این که سودابه را دختر افراسیاب و مادر سیاوش دانسته اند که سپس عاشق پسر خود شده، یا این که مادر سیاوش همان زن تورانی ناشناس و سودابه همسر اول کاووس بوده و ماجرای دل دادگی او به فرزند شوهرش به دلدادگی «فدر» همسر «تزه» به ناپسری اش «هیپولیت» در افسانه‌های یونان باستان شباهت داده شده است، و یا با توجه به ساخت و صورت کهن روایت، مادر سیاوش را «پری» دانسته اند که در طول زمان به هیأت متناسب با داستان حماسی، یعنی دختری زیبارو و دلربا در آمده است، و هرکدام در جای خود می تواند مصداق داشته باشد و درست به نظر آید؛ اما به نظر نگارندگان این مقاله، با توجه به بعضی منابع کهن، و همچنین ویژگیهای دیگر، کنیزک بودن مادر سیاوش، بیش از دیگر مؤلفه‌ها می تواند به واقعیت نزدیک باشد؛ که هم سودابه و مادر سیاوش یکی دانسته نمی شوند و مشکل عشق هوسناک مادر به فرزند پیش نمی آید، و هم پری دانستن او را نفی می کند که پای موجودات افسانه ای هم به میان نیاید.

و در نهایت و به احتمال قریب به یقین، می توان گفت که مادر سیاوش کنیزکی بوده که سراینده شاهنامه، پس از به دنیا آوردن شخصیتی چون سیاوش، او را از ادامه داستان حذف کرده است.

پی نوشت‌ها:

۱. رکن الدین همایون فرخ در کتاب «پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی» بیان می دارد که «داستان سیاوش حتی پیش از فردوسی در شمار مشهورترین و مقبول ترین قصه های باستانی ایرانیان بوده است. این اشاره مؤلف تاریخ بخارا که قریب هزار سال پیش از این درباره داستان سیاوش می گوید: «این سخن زیاده از سه هزار سال است»، گواه این معنی است». (همایونفرخ، ۱۳۷۷، بخش پنجم، ج ۲: ۱۰۰۳)

۲. در خصوص پاکی و صداقت و اهورایی بودن سیاوش، می توان به عدم پذیرش خواهش هوس آلود سودابه (همسر کاووس) که شخصیت او را به شخصیت زندگی یوسف، در داستانهای اسلامی و یهودی نزدیک می کند، اشاره کرد، نیز عبور او از آتش، یاد آور داستان ابراهیم خلیل الله (ع) است؛ همچنین ساخت «سیاوش گرد» که می توان آن را نمودی از مدینه فاضله در ذهن فردوسی دانست، به دست او انجام می گیرد و...

۳. اشاره نگارندگان به مقالاتی است که در طی مقاله حاضر به بحث و نقد آن پرداخته شده است.

۴. به سبب زیاد بودن ابیات داستان مذکور، از ذکر این ابیات خودداری شد. داستان مورد نظر، ابیات ۲۰ الی ۵۱ شاهنامهی فردوسی را در بر می گیرد. (ر. ک: شاهنامه، ۳: ۷-۹)

۵. در شاهنامه هر جا صحبت از همسرگزینی شاهان و شاهزادگان و حتی پهلوانان نامدار است، اصیل و نژاده بودن از اولین شرایط همسری شاهان و شاهزادگان است. به عنوان مثال در انتخاب همسر برای فرزندان فریدون، وی جندل را به اطراف عالم می فرستد تا افرادی شایسته و در عین حال اصیل و نژاده را برگزیند:

بدو گفت برگرد، گرد جهان سه دختر گزین از نژاد مهان
سه خواهر ز یک مادر و یک پدر پری چهره و پاک و خسرو گهر

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱: ۸۲)

۶. از آنجا که این داستان (سیاوش)، سابقه ای قدیمی دارد، «هم در شاهنامه به صورت یکی از فصل های عمده و زیبای کتاب باز آفرینی شده، در هنگام رونویسی ناسخان، دچار تصرفات طولی فراوان شده است، به این معنی که آنچه از ناسخان قصه سیاوش از سابقه شفاهی داستان باقی بوده، با گزارش فردوسی بی شک اختلاف داشته، موجب این تصرفات فراوان طولی شده است.» (همایونفرخ، ۱۳۷۷، بخش پنجم، ج ۲: ۱۰۰۳)

۷. ذکر این ابیات در شاهنامه متن انتقادی سعید حمیدیان، در قسمت ملحقات جلد سه آمده که بر اساس نسخه بروخیم، آورده شده است. (برای اطلاع ر. ک فردوسی، ۱۳۸۷، ۳، ملحقات، ص ۲۵۱)

۸. علاوه بر منابع مذکور در متن مقاله برای یافتن اطلاعاتی در خصوص سیاوش و مادر سیاوش می توان به منابع ذیل مراجعه کرد: ۱- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج اول، ذیل مدخل سیاوش، ۲ - پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، ص ۴۴۷-۳- فرهنگ نامهای شاهنامه، منصور رستگار فسایی، ذیل مدخل سیاوش، صص ۵۵۷-۵۷۸. ۴ - لغت شاهنامه، عبدالقادر بغدادی، تصحیح کاول. گ. زالمان. ترجمه و توضیح توفیق. ه - سبحانی، و علی رواقی، ص ۲۳۹. ۵- دانشنامه ایران باستان، هاشم رضی، ج سوم، صص ۱۷۱۷-۱۷۲۲.

۹. اصل روایت در متن عربی کتاب الکامل به صورت ذیل است:

«و کان یسکن بنو احوی البلخ و وُلِدَ له وُلْدٌ سَمَّاهُ سیوَحش. . . .» یادآور می شود که در ترجمه محمدحسین روحانی فعل «بِزاد» آمده است، که با توجه به متن عربی که فعل در آن متن، «وُلِدَ» است به معنی زاده شد، (مجهول) به نظر می رسد. ر. ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، جزء اول، دارالکتاب عربی، بیروت لبنان، ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۵ هـ. ش، ص ۱۳۷.

۱۰. ابیات داستانهای مذکور شامل ۲۹۳ بیت است که از شماره ۱، ج ۲، شروع و تا پایان بیت ۲۹۳ همان

جلد ادامه دارد، و در این جا دو بیت آغاز و انتهای داستان ذکر می گردد:

از آن پس چنین کرد کاووس رای که در پادشاهی بجنبد ز جای

بیامد گران لشکری بربری سواران جنگ آور لشکری

۱۱. گویا این نظر و توجه استاد اسلامی ندوشن، به ابیات مربوط به مرگ مادر سیاوش، به ناگزیر و برای حل مشکل ناتمام ماندن داستان بوده، در حالی که نام برده خود به عدم اصالت آنها وقوف کامل و کافی داشته و در کتاب «نامه نامور»، از ذکر اشعار الحاقی مربوط به مرگ مادر سیاوش خودداری کرده است. (ر. ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴)

۱۲. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سودابه، پایگاه و جایگاه ارز شمند سیاوش را در دربار حس کرده و چون سیاوش از مادری دیگر است، سعی می‌کند یا از طریق ازدواج یکی از دختران خود با سیاوش یا هر طریق دیگر، خود را به او نزدیک کند و از آنجا که سیاوش، برخاسته او دست رد می‌زند، راضی می‌شود او را در آتش سوزان ببیند و بدین‌گونه است که با سوختن سیاوش، پادشاهی پس از مرگ کاووس به فرزند سودابه خواهد رسید. این ضعف و سستی پایگاه سودابه در دربار را می‌توان در ادامه‌ی داستان یافت. جایی که رستم بدون اجازه پادشاه، وارد حرمسرای او می‌شود، موهای سودابه را گرفته، او را به دو نیم می‌کند:

تہمتن برفت از بر تخت اوی سوی خان سودابه بنهاد روی
ز پرده بگیسوش بیرون کشید ز تخت بزرگیش در خون کشید
به خنجر بدو نیم کردش براه نجنبید بر جای کاووس شاه

(ر. ک: شاهنامه، ۳: ۱۷۲)

۱۳. فردوسی در براءت استهلال زیبایی که در شروع داستان زندگی کاووس آورده، به این نکته اشاره کرده است که:

اگر شاخ بدخیزد از بیخ نیک تو با شاخ تندی میامیز ریک
پدر چون بفرزند ماند جهان کند آشکارا بر او بر نهان
گر او بفکند فرّ و نام پدر تو بیگانه خوانش مخوانش پسر
که را گم شود، راه آموزگار سزد گر جفا بیند از روزگار

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۲: ۷۶)

هو سبازی، خودکامگی و نادانی کاووس در ادامه‌ی داستان به وضوح نمایان است. نبرد با دیوان مازندران، حمله به هاماوران، قصد پرواز به آسمان، تندی و خشم او با رستم برای نبرد با سهراب، و در نهایت «نوشدارو پس از مرگ سهراب» همه نشان از خودکامگی این پادشاه دارد.

۱۴. ن. ک به داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه (فردوسی، ۶: ۲۵۹)

منابع و مأخذ:

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۴۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، لبنان، دارالکتب عربی، ج سوم.
_____، (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، برگردان محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ج اول.
اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۸۲)، نامورنامه، تهران، قطره.
اوستا، (۱۳۸۳)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ج هشتم.
بغدادی، عبد القادر، (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، تصحیح کاول. گ. زالمان، ترجمه و توضیح و توفیق ه. - سبحانی، علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بلعمی، ابو علی محمد بن محمد، (۱۳۸۰)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار و کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوار.

_____، (۱۳۷۸)، تاریخ بلعمی، تصحیح و حاشیه محمد روشن، تهران، سروش، چ دوم. بهار، مهرداد، (۱۳۸۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگاه، چ چهارم. پور داوود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف یشت‌ها، تهران، اساطیر، چ دوم. ترجمه تفسیر طبری، (۱۳۴۲)، تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران، چ ششم. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، با دیباچه‌ی مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره.

_____، (۱۳۸۵)، شاهنامه، ترجمه‌ی محمود هدایت، تهران، اساطیر. خلف تبریزی، محمد حسین، (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به اهتمام دکتر معین، تهران، امیرکبیر، چ دوم. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، پژوهشکده‌ی علوم انسانی، چ دوم. رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، دانشنامه‌ی ایران باستان، تهران، سخن. عزب دفتری، فریبا، و حریری اکبری، محمد (۱۳۷۹) دده قورقود، تهران نشر قطره. غیاث الدین بن همام الحسینی، (۱۳۶۲)، حبیب السیر، با مقدمه‌ی استاد همایی، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران، خیام، چ سوم.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، شاهنامه، متن انتقادی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چ نهم.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳) آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر. کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۶)، نامه باستان تهران سمت، چ ششم، ج اول. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ سوم. م سعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ چهارم.

مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۱)، دایرةالمعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، چ سوم. همایونفرخ، رکن‌الدین، (۱۳۷۷)، شاهنامه و فردوسی (پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی)، تهران، اساطیر.

مقاله‌ها:

اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۵۵)، «سودابه و فدر»، مندرج در جام جهان بین، تهران، توس، چ چهارم، صص ۶۸ - ۹۲.

_____، (۱۳۶۳)، «سیاوش»، مندرج در زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، یزدان، چ چهارم، صص ۹۲.

آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، «فرضیه‌ای درباره‌ی مادر سیاوش»، مندرج در «از اسطوره تا حماسه»، تهران، سخن، صص ۶۴ - ۷۴.

خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶)، «نظری درباره‌ی هویت مادر سیاوش»، مندرج در سخن‌های دیرینه، به همت علی دهباشی، تهران، افکار، چ دوم، سس ۳۲ - ۳۶.

دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۰)، «مادر سیاوش؟»، مندرج در حماسه‌ی ایران، تهران، آگه، ویراست دوم، صص ۲۰۸.